

آیه‌ی «وإن یکاد» در تفاسیر المیزان فی تفسیر القرآن و فی ظلال القرآن (بررسی تطبیقی)

سهراب مروتی^۱، نرگس شکرپیگی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۷/۷ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۲۶)

چکیده

قرآن کریم آخرین پیام آسمانی برای بشریت، تنها به جنبه اقتصادی، اخروی، فقهی و تعبدی و... زندگی فرد توجه ننموده است، بلکه تصحیح باورها و اعتقادات مردم نیز همواره مورد توجه قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) بوده است. توجه به خرافات و عقاید باطل در هر عصری می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جامعه و افراد آن وارد نماید. مسئله چشم‌زخم و اعتقاد به نیروی ماورائی برخی از نگاه‌ها یکی از این مسائل است، که دامن‌گیر عده‌ی فراوانی از افراد جامعه شده است. معرفی آیه «وإن یکاد» (۵۱ سوره قلم) به عنوان دفع چشم‌زخم در روایات و بیان تفسیری برخی از کتب تفسیری مطرح گردیده است. این پژوهش درصدد است تا با بررسی آرا تفسیری مفسران بزرگ شیعه و سنی در گستره زمانی صدر اسلام تا دوران معاصر و با رویکردی بر نظرات دو مفسر گران قدر علامه طباطبایی و سید قطب به بررسی این مسئله بپردازد؛ تا حقیقت و نوع دلالت این آیه کریمه درباره این موضوع را مورد کندوکاو قرار دهد.

کلید واژه‌ها: چشم‌زخم، وإن یکاد، علامه طباطبایی، سید قطب، شأن نزول.

طرح مسئله

در محیط و تمدن‌های اولیه و حتی جوامع متمدن امروزی، ترس از موضوع چشم‌زخم

۱. نویسنده مسؤؤل: دانشیار دانشگاه ایلام، Email: Sohrab_morovati@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد قرآن و حدیث.

همواره موجود بوده و هست؛ و این خود نوعی پذیرش و حقیقت داشتن این موضوع به شمار می‌آید. و چه بسا دلیل آن را به مسائل طبیعی مانند روح شخص چشم‌زخم‌زننده بر می‌گردانند. از جمله گفته‌اند تاثیر چشم‌زخم به دلیل امواج تشعشع کننده از چشم شخص است که در اثر کنش ویژه‌ای در درون او پدید می‌آید و بیشتر به دلیل حسادت ناروا و گاه ناخواسته صورت می‌گیرد (معرفت، ۸۹). اما اینکه این مسئله در قرآن کریم وجود دارد و آیات قرآن کریم در این باره چه نظری دارد، آن را تایید می‌کند یا مردود می‌داند؛ مسئله‌ای است که باید با مراجعه به قرآن کریم بدان دست یافت. یکی از آیاتی که همیشه و به‌طور محاوره در این موضوع اهمیت دارد و بیشتر استفاده می‌شود و روایات زیادی برای در امان بودن از چشم‌زخم بدان اشاره می‌کنند؛ آیه ۵۱ سوره قلم است که مشهور به آیه «وإن یکاد» شده است.

از سوی دیگر برخی معتقدند که قرآن کریم از فرهنگ جاهلی اثر پذیرفته است و بسیاری از مفاهیمی که مورد قبول عرب جاهلی بوده است قرآن کریم نیز آن را تایید کرده است و یکی از موضوعاتی که در فرهنگ جاهلی مورد قبول اعراب بوده است اعتقاد به مسئله چشم‌زخم می‌باشد. این گروه معتقدند که آیاتی مانند آیه «وإن یکاد» مسئله‌آثرپذیری قرآن از فرهنگ جاهلیت را تایید می‌کند (فراستخواه، ۱۲۷).

البته از نظر پیشینه علمی این مطالب می‌توان به چند مورد اشاره نمود: مقاله‌ای با عنوان «قرآن و فرهنگ زمانه» به بیان نمونه‌هایی از نظرات برخی از نویسندگان مبنی بر اثرپذیری قرآن از فرهنگ جاهلی پرداخته است، که یکی از آن اعتقادات، چشم‌زخم می‌باشد؛ که به قلم محمدعلی رضایی اصفهانی نگاشته شده است. همچنین اثر دیگری به بررسی برخی آیات شبهه‌آمیز، که نویسنده براساس مبانی علامه طباطبایی آنان را تبیین نموده است پرداخته. این اثر با عنوان «پیراستگی قرآن از باورهای باطل» نوشته امیر رضا اشرفی بیان‌گر مبانی تفسیر علامه طباطبایی است. از مقالات دیگر مقاله‌ای است که در آن به مبارزه پیامبر با آداب و رسوم خرافی، به قلم فتحیه فتاحی‌زاده پرداخته که در آن سعی شده است تا به بررسی معنای واژه خرافه و خرافه‌پرستی و بیان روش پیامبر (ص) در مبارزه با این عادت زشت فرهنگی اجتماعی بپردازد. البته آثار دیگری در این حوزه نگاشته شده است اما هیچ یک از آنان به بررسی تفاسیر موجود و تبیین شان نزول، معانی لغوی، نکات بلاغی آیه ۵۱ سوره قلم نپرداخته است. توجه به معنای دقیق آیات و بیان ظرایف تفسیری آنها یکی از بهترین روش‌ها در فهم معنای قرآن کریم می‌باشد.

پژوهش حاضر می‌کوشد تا به بررسی آیه «وإن یکاد» که به عنوان یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین آیات که همواره در این موضوع مورد استناد قرار می‌گیرد، بپردازد و این که این آیه بیان‌کننده موضوع چشم‌زخم است یا خیر. در این راه به بررسی آرا مفسران بزرگ شیعه و سنی پرداخته و در سنجش نهایی تمرکز بیشتری بر دو تفسیر متاخر *المیزان* و *فی ظلال القرآن* داشته تا راهگشای این مسئله بوده و ابعاد گوناگون آن را روشن نماید.

مفهوم‌شناسی

یکی از مسائلی که در راه بررسی یک آیه اهمیت فراوان دارد؛ بررسی آیه از نظر لغوی، اعراب و معنایی است. زیرا تا اجزا آن آیه و نقش و ترکیب کلمات در آن مشخص نشود معنای بدست آمده از آن آیه ناتمام و ناقص خواهد بود. لذا اولین گام در این پژوهش بررسی معنای آیه ۵۱ سوره قلم است که می‌فرماید: «وإن یکاد الذین کفروا لیزلقونک بأبصارهم لما سمعوا الذکر»

درباره اعراب آیه «وإن یکاد» این‌گونه می‌توان گفت که: واو در ابتدای آیه استینافیه بوده است؛ و کوفیون می‌گویند: إن بمعنی «ما» و لام در لیزلقونک بمعنی «إلست، ولی بصریون معتقدند که: إن مخففه از آن است. و فعلی که بعد از آن واقع شده و لام تاکیددی که بر سر فعل لیزلقونک آمده است، این حرف را تایید می‌کند. و معنای آن این است که نزدیک بود مشرکان تو را چشم بزنند. این معنا مورد پذیرش عده‌ای از نحویان کوفی است که گفته‌اند، آیه به معنای چشم‌زخم می‌باشد. و کلمه *لما* هم ظرف است (نحاس، ۱۲/۵، دعاس، ۳۷۳/۳).

معنای کلمات این آیه مشخص است اما کلمه‌ای که اختلافاتی تفسیری پیرامون آن وجود دارد کلمه لیزلقونک است؛ و شناخت معنای لغوی این کلمه با استفاده از کتاب‌های معتبر لازم و ضروری است.

زَلَقَه زَلَقًا و زَلَقَه: زلق به معنای زلل و لغزش است، و از لاق به معنای ازالال، در اصل زلق محلی است که قدم در آن می‌لغزد و ثابت نمی‌ماند. به زمین افتادن و دچار غش شدن و صرع نیز معنی نموده‌اند. همچنین زلق به معنای موضع و مکانی است که پا و قدم انسان در آن ثابت نباشد. و همین‌طور زمین بی‌علف و خالی، سرخوردن، زوال را زلق می‌گویند (فراهیدی، ۹۰/۵، طریحی، ۱۷۷/۵، ابن‌منظور، ۱۴۴/۱۰، مصطفوی،

۳۴۵/۴، طباطبایی، ۴۸/۱۹). همچنین راغب اصفهانی در معنای زلق این گونه می‌نویسد که: زلق به معنای زمین بدون گیاه و علف است، ولی در این آیه به معنای هلاکت و کشتن می‌باشد (راغب، ۳۸۳).

در کتاب‌های تفسیری، اعراب القرآن و لغت‌نامه‌ها، قرائت‌ها و معانی گوناگونی برای کلمه لیزلقونک بیان شده است، در طول تاریخ قراء واژه «لیزلقونک» را به سه نحو قرائت نموده‌اند: ۱- مشهور و معروف بین قراء لیزلقونک بضم یاء قرائت شده (قراءت اهل کوفه و بصره، اعمش و عاصم) ۲- اهل مدینه، نافع، ابان و ابوجعفر (لیزلقونک) بفتح یاء قرائت کرده‌اند. ۳- به قرائت عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عباس، مجاهد، سفیان بن عیینه، ابو وائل و عیسی (لیزهقونک) قرائت کرده‌اند، لکن این نحو قرائت اعتباری ندارد.

سخنان مفسران راجع به معنای لیزلقونک: ۱- (یزلقونک) یعنی یهلکونک؛ تا آنکه تو را به هلاکت اندازند، به دلیل آنکه زهوق به معنی بطلان و زوال است و این معنی قوله تعالی «انّ الباطل کان زهوقا» است. (حسن بصری، نافع، زجاج، ابن کیسان) ۲- یزلقونک یعنی تو را بچشم بد بزنند (عبد الله بن عباس، سدی، النضر بن شمیل، سعید بن جبیر، اخفش) ۳- یزلقونک یعنی، یصرعونک، تو را بیفکنند (کلبی) ۴- یزلقونک تو را برگرداند از آنچه بر آنی از اداء رسالت (حیان) ۵- عبد العزیز یحیی: یزلقونک از روی عداوت بتو نظر تیز کنند که تو را بترسانند (ینظرون إلیک نظرا شزرا بتحدیق شدید) ۶- از نخعی روایت شده که در قرائت ابن مسعود لیزلقونک آمده است؛ همچنین در روایتی از قتاده و ضحاک نیز این گونه روایت شده است. ۷- ابن قتیبه و هروی: با نگاه عداوت و دشمنی به تو می‌نگرند. ۸- امام جعفر صادق(ع): لیأکلونک گویا می‌خواهند تو را بخورند. چون کفار و مشرکین استماع قرآن می‌نمودند از شدت بهت و حیرت که می‌دیدند از مرتبه فهم و عقل متعارفی آنان برتر است و به سخنان بشر نمی‌ماند نسبت جنون به آن عقل کل می‌دادند و می‌گفتند محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیوانه است. (اقوال یاد شده را نک: طبری، ۳۰/۲۹، ابن عطیه اندلسی، ۳۵۵/۵، بغوی، ۱۴۳/۵، فراء، ۱۷۹/۳، شوکانی، ۳۳۱/۵، بیضاوی، ۲۳۸/۵، قرطبی، ۲۵۷/۱۹، ثعالبی، ۴۷۲/۵، ثعلبی، ۲۲/۱۰)

بیان نظریات تفسیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته روایات و آراء مفسران در ذیل این آیه کریمه به سه دسته تقسیم می‌شوند که برخی به هم بسیار نزدیک بوده و برخی با یکدیگر تفاوت‌های ساختاری دارند که عبارتند از:

دسته اول:

این دسته از روایات داستانی را به عنوان شأن نزول آیه ۵۱-۵۲ سوره قلم بیان می‌کنند به این ترتیب که: این دو آیه وقتی نازل شد که کافران تصمیم گرفتند حضرت را چشم‌زخم برسانند. بدین منظور عده‌ای از قریش به حضرت نگریسته و گفتند: مثل این مرد و حجت‌هایش دیده نشده؛ زیرا بنی‌اسد به شورچشمی مشهور بودند تا آنجا که شتر فربه و گاو چاق را نظر می‌زدند و با اطمینان به کنیزشان می‌گفتند پول و پیمان‌بردار و برو از این گوشت بخر و بیاور. مدتی طول نمی‌کشید که شتر چشم‌خورده به حال مرگ نزدیک می‌شد و صاحبش ناچار آن را نحر کرده گوشتش را می‌فروخت. کلبی می‌گوید: مرد بدچشمی بود که برای نظر زدن دو سه روز چیزی نمی‌خورد، سپس گوشه خیمه‌اش را بلند می‌کرد و اگر گله‌ای می‌گذشت و او می‌گفت: «امروز شتر و بز و گوسفندی از این بهتر چرانیده نشده». دیری نمی‌گذشت که چندتایی از آن حیوانات هلاک می‌شدند و می‌مردند. کفار از این مرد خواستند که پیغمبر (ص) را نظر بزند و همان آسیب را به حضرت برساند. خدای تعالی پیغمبرش را از چشم‌زخم مصون داشت (واحدی نیشابوری، ۴۶۳، قمی، ۳۶۹/۱۳، رازی، ۳۶۸/۱۹، کاشانی، ۱۵۵/۷، ابن کثیر، ۲۱۹/۸).

از نگاه این مفسران، «الَّذِينَ كَفَرُوا» منظور مشرکان و منافقان و یهود می‌باشند. «لِيُزَلِّقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» یعنی: با چشم و نظر شما را تلف کنند، یا آنان می‌خواستند لغزشی در شما ایجاد کنند. «لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ» همان قرآن مجید است؛ چون خود را فصیح‌ترین عرب می‌دانستند و دیدند هم‌وردی با آن از قدرت بشر خارج است و از حیث فصاحت و بلاغت به نظر آنها عجیب و خارق‌العاده بود. به همین دلیل خواستند به چشم و نظر نسبت به آن حضرت آسیب برسانند. تا بتوانند دیگران را اغفال نمایند (مقاتل بن سلیمان، ۴۱۲/۴، طیب، ۱۵۵/۱۳، محلی، سیوطی، ۵۶۹/۱). در برخی از تفاسیر در ذیل این آیه به این مسئله اشاره کرده‌اند که منظور و مقصود از نزول این آیه برای دوری حضرت از چشم‌زخم اطرافیان و مخالفان بوده است (شریف لاهیجی، ۵۵۷/۴).

در بعضی روایت دیگر آمده که پیغمبر (ص) در مسجد نشسته بود و قرآن می‌خواند، جماعتی بیرون مسجد ایستاده انتظار می‌کشیدند تا آن حضرت از مسجد خارج شود؛ تا ایشان را به وسیله چشم خویش آفتی برسانند. جبرئیل (ع) این آیه را نازل فرمود و گفت یا رسول الله این آیه را تلاوت فرما تا از چشم‌زخم ایمن باشی آن حضرت این آیه را خوانده و از مسجد بیرون آمد. چون چشم حضرت به ایشان افتاد کور شدند و حضرت

رسول(ص) به سلامت از پیش ایشان گذشتند (کاشانی، ۳۹۰/۹).

کلمه «إن» مخفف آن است یعنی البتّه نزدیک بود چشم‌شان به تو برسد. از حسن بصری منقولست که «ما دواء الاصابة بالعين الا ان يقرأ هذه الاية» تنها دواى چشم‌زخم خواندن این آیه است. در روایات آمده است که حضرت رسول (ص) فرمود: «إن العين لتدخل الجمل القدر و الرجل القبر»؛ بدرستی که چشم، شتر را در دیگ وارد می‌کند و مرد را در قبر. از اسماء بنت عمیس روایت می‌کنند که به رسول خدا (ص) گفتم یا رسول‌الله فرزندان جعفر را چشم بد می‌رسد رقیه و افسونی برای ایشان بنویسم فرمود: «نعم فلو كان شيئاً يسبق القدر يسبقه العين» اگر چیزی بر قضا و قدر سبقت می‌گرفت و بر آن غلبه می‌کرد؛ چشم‌زخم بوده است (طوسی، ۹۲/۱۰، رازی، ۳۱۷/۱۹، طبرسی، ۲۴۸/۲۵).

دسته دوم:

این گروه از آرا تفسیری بیانگر این نکته هستند که مخالفان و مشرکان با کینه، عداوت و حسادتی که نسبت به حضرت رسول (ص) داشتند، در زمان نزول آیات قرآن کریم و استماع آیات حضرت را متهم به جن زدگی می‌کردند، و در اثر کینه و عداوتی که نسبت به حضرت پیامبر اکرم (ص) قصد آسیب و هلاکت ایشان را داشتند.

ایشان در موقع قرآن خواندن و دعوت کردن به توحید، به تو نگاه می‌کنند نگاهی از سر دشمنی، کینه و انکار آنچه می‌شنوند، و تعجب می‌کنند از آن؛ پس نزدیک است به تیزی چشمشان تو را به زمین بزنند و از جای خودت حرکت دهند، و قدم‌هایت را دچار لغزش کنند. این مفهوم در کلام مردم استعمال می‌شود که می‌گویند فلانی به من طوری نگاه کرد که نزدیک بود مرا به زمین اندازد، جوری نگاه کرد که نزدیک بود مرا بخورد. (فخررازی، ۶۱۹/۳۰، طبرسی، ۳۴۴/۴)

هنگام قرائت آیات قرآن مخالفان با نگاهی کینه‌توزانه و همراه عداوت و خشم به حضرت نگاه می‌کردند. چون قرآن کریم در نهایت فصاحت و بلاغت و خارج از فهم و توانایی آنان بود. مخالفان تعجب و حسادت می‌کردند. مشرکان معتقد بودند که حضرت جن‌زده است و این کلام از سوی جنیان است و معلم ایشان جنیان هستند؛ این سخن مانند اظهارنظر ولید بن مغیره است. (جرجانی، ۱۴۷/۱۰، شبر، ۲۶۸/۶، نووی، ۵۵/۲، بیضاوی، ۲۳۸/۵، ابوحیان اندلسی، ۲۵۰/۱۰، طبری، ۳۰/۲۹، قرطبی، ۲۵۴/۱۹، سیوطی، ۲۵۶/۶، آلوسی، ۴۲/۱۵، جزى غرناطی، ۴۰۳/۲)

زجاج در تفسیر این آیه می‌گوید: معنای آیه چنین است؛ وقتی قرآن می‌خوانی و به

توحید دعوت می‌کنی با نگاه دشمنی و بغض و انکار و تعجب از این سخنان به تو می‌نگرند، چنان‌که نزدیک است با نگاه تندشان تو را از پای در افکنده هلاک سازند. مانند اینکه می‌گویند: فلانی چنان به من نگاه کرد که چیزی نمانده بود مرا با نگاهش بکشد، یا با نگاهش مرا بخورد، و بازگشت همه اینها به این است که اگر می‌توانست با نگاهش مرا می‌کشت یا می‌خورد. «وزلقه وأزلقه، زلق الرأس وأزلقه: حلقه: وقرئ: لیزهقونک، من زهقت نفسه وأزققها، یعنی: أنهم من شدّة تحديقهم ونظرهم إلیک شزرا بعیون العداوة و البغضاء، یکادون یزلون قدمک أو یهلکونک، من قولهم: نظر إلیّ نظراً یکاد یصرعنی، ویکاد یأکلنی، أي: لو أمکنه بنظره الصرع أو الأکل لفعله (زمخشری، ۵۹۷/۴، فخررازی، ۶۱۸/۳۰، ابن منظور، ۱۴۵/۱۰، طبرسی، ۳۴۱/۱۰، ابن جوزی، ۳۲۷/۴).

دسته سوم:

برخی از مفسران در تفسیر این آیه به روایتی اشاره می‌کنند که نشان می‌دهد، این آیه در مدینه نازل شده است. این روایات گاه با الفاظی بسیار نزدیک به هم و از منابع یکسان در تفاسیر مختلف بیان شده است؛ این روایت این‌گونه است که در کتاب تهذیب ذیل آیه ۵۱ سوره قلم؛ از حسان جمال روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام را از مدینه به مکه می‌بردیم وقتی به مسجد غدیر خم رسیدیم آن حضرت نظری به طرف چپ کوه انداخت و فرمود اینجا محل قدم مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر وی دست بلند نمود و فرمود هر کس که من مولای او هستم علی نیز مولای او است. پروردگارا دوست بدار کسی را که علی را دوست می‌دارد و دشمن بدار آنکه علی را دشمن می‌دارد. بعد از آن به طرف دیگر نگاه کرد و فرمود اینجا محل خیمه فلان و فلان و سالم مولای ابی حذیفه و ابوعبیده جراح می‌باشد. وقتی مشاهده کردند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام را بر وی دست مبارک بلند نمود به یکدیگر گفتند نظر کنید به چشمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم که چگونه دور می‌زند گویا مانند چشم شخص دیوانه است و خواستند حضرتش را چشم بزنند جبرئیل نازل شد و آیه **وإن یکاد** را آورد (بحرانی، ۴۶۸/۵، صدوق، ۲۳۰/۱، اصفهانی (مجلسی دوم)، ۲۲۵/۹۷).

در کافی از حسان جمال روایت کرده که او گفت که من در ملازمت حضرت صادق علیه السلام از مدینه به مکه می‌رفتم و چون حضرت به مسجد غدیر رسیدند، نظر به طرف چپ مسجد کرده و فرمود که در اینجا موضع قدم مبارک حضرت رسول صلوات

اللّه علیه و آله است و در این جا فرمودند «من كنت مولاة فعلى مولاة». در این وقت منافقان با یکدیگر می‌گفتند که «انظروا الى عينيه تدوران كأنهما عينا مجنون فنزل جبرئيل عليه السلام بهذه الآية: وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى آخِرِهَا» (شريف لاهيجي، ۵۵۷/۴، قمی، ۳۹۷/۱۳، عروسی حویزی، ۴۰۰/۵، اصفهانی (مجلسی اول)، ۳۱۸/۵، کاشانی، ۱۹۲/۲).

سنجش آراء تفسیری

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده و مطالعه تفاسیر گوناگون در طیف وسیع زمانی؛ آراء تفسیری مختلف در چند دسته خلاصه گردیده، اما تعیین نظر نهایی و تفسیری جامع از بین تمام تفاسیر تنها با سنجشی دقیق قابل قبول خواهد بود. تمرکز بیشتر بر نظرات تفسیری دو تفسیر وزین *المیزان* و *فی ظلال القرآن* می‌تواند بیان کننده نظری جامع در این خصوص باشد. چنان‌که از نظر علامه طباطبایی واژه «إِنْ» بدون تشدید، مخفف «ان» است، و کلمه «زلق» به معنای زلل و لغزش است، و «ازلاق» به معنای ازلال، یعنی صرع است، و کنایه است از کشتن و هلاک کردن. یعنی نزدیک بود تو را از موضعی که داشتی با شدت و خشم و وحشتی که در نگاه تند و تیز و خشمگینانه‌شان به تو بود بلغزانند. این مانند آیه دیگری است که می‌فرماید: «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (الاسراء، ۷۶) در نظر این گروه از مفسران ازلاق بالبصر کنایه از نهایت کینه و دشمنی و بغض و خصومت کفار نسبت به قرآن کریم است (طباطبایی، ۶۴۸/۱۹).

سید قطب در تفسیر این آیه معتقد است: این آیه زمانی نازل گردید که نگاه تند و چپ‌چپ بزرگان مخالفان و معاندان، نزدیک بود پیامبر (ص) را از موضع استوارش متزلزل سازد تا در نتیجه آن بلغزد و توازن و ثبات حرکت را از دست دهد، و این تعبیری بسیار رسا و بلند است که به هنگام شنیدن آیات قرآن عمق کینه و خشم و شرارت آنان و عقده‌های نهفته در آن نگاه‌ها را می‌رساند؛ نگاه‌هایی مسموم و آتشین همراه با اظهارات زشت و دشنام‌ها و افتراهایی بی‌رحمانه. آنان با کینه‌ای وصف ناشدنی که نسبت به پیامبر (ص) داشتند، قصد ضربه‌زدن به پیامبر (ص) و جلوگیری از پذیرش دین مبین اسلام و ایجاد خلل در ثبات برنامه و رفتار پیامبر اکرم (ص) و اجرای برنامه‌های اسلام را داشتند (قطب، ۲۴۳/۸).

اگر به گفته اکثر مفسران که گفته‌اند، مقصود آیه باتوجه به تاثیرات نفسانی برخی از انسان‌ها که هیچ دلیلی عقلی بر نفی آن نداریم، و برعکس حوادثی دیده شده که با چشم‌زدن منطبق هست، و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده، همان موضوع چشم‌زخم باشد. با این حال علت ندارد که ما آن را انکار نموده بگوییم یک عقیده خرافی است (طباطبایی، ۶۵۱/۱۹). اما نمی‌توان این مسئله را با استفاده از این آیه به اثبات رساند. چون معنای لغوی به ما اجازه این انحصار را نمی‌دهد و ممکن است روایاتی که در باره چشم‌زخم در کنار تفسیر این آیه بیان شده است به خاطر مشابهت و مناسبتی نقل شده باشد نه اینکه تفسیر آیه باشد.

همچنین درباره نسبت جنون به پیامبر اکرم (ص) این‌گونه می‌گوید: «این نسبت (مجنون بودن پیامبر (ص) از شواهد دعوت عامی است که در ایام مکه و در مقابل مواجه شدن با بزرگان معاندان و مخالفان است که در قلب‌های آنها و نگاهشان شدت دشمنی حقد و کینه نمایان بوده است. و این دشمنی و کینه چیزی نبود که مربوط به زمان پیروزی و دوران مدینه باشد، همان طور که برخی امروزه این‌گونه خیال کرده‌اند که این نسبت دادن‌ها مربوط به زمان نصرت در مدینه بوده است. در حالی که این حقد و دشمنی حقیقتی ثابت در این دعوت بوده است که از دوران ایام اولی (مکه) آغاز شده است و تا آخر زمان نیز ادامه دارد؛ و خداوند متعال مدافع و حامی مسلمان در برابر این دشمنی‌ها خواهد بود» (قطب، ۳۶۷۲/۶). البته این آیه در این سوره مکی برای نکته تأکید می‌کند که، این موضوع (نسبت دادن جنون) در مقطعی از زمان که اسلام در مرحله انذار بوده و مربوط به ایام دعوت اولی در مکه می‌باشد (فضل الله، ۶۲/۲۳).

«وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» نسبت دیوانگی به آن حضرت دادن، آن هم در هنگامی که قرآن را از او می‌شنوند، خود دلیل بر این است که می‌خواسته‌اند بگویند قرآن از القائنات شیطانها و جن است، و به همین جهت خدای تعالی وقتی می‌خواهد پاسخشان بدهد، می‌فرماید: قرآن به جز ذکر برای عالمیان نیست. از سوی دیگر نسبت جنونی که به حضرت (ص) داده‌اند. در آغاز همین سوره رد شده است، چنان‌که خداوند متعال فرمود: «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (القلم، ۲) در آخر سوره هم همان سخن آغاز سوره را آورد، تا آغاز و انجام با هم منطبق باشد. (طباطبایی، ۶۴۹/۱۹) این نوع پاسخ قرآن به نسبت دادن جنون به پیامبر اکرم (ص) از قبیل صنعت ادبی؛ رد العجز علی الصدر است. و ادامه آیه که می‌فرماید: «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» باطل‌کننده

این نسبت آنان که می‌گفتند: «إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» است. زیرا سیاق کلام مخالفان درباره تکذیب قرآن کریم به خاطر مجنون بودن آورنده آن بوده است. بنابراین نظر و عقیده این گروه این‌گونه است که می‌گفتند: پیامبر مجنون است و قرآن هم کلام یک انسان مجنون می‌باشد، ولی قرآن کریم به زیبایی به این تهمت ناروا پاسخ می‌دهد که: «مَالِ الْقُرْآنِ إِلَّا ذَكَرُ وَمَا أَنْتَ إِلَّا مَذْكَرٌ» (ابن عاشور، ۱۰۱/۲۹).

همچنین تفسیر آیه با توجه به حدیثی که از امام صادق (ع) در ذیل این آیه مبنی بر اینکه این آیه در روز غدیر نازل گشته نیز خالی از تأمل نیست. زمانی که پیامبر اکرم (ص) می‌خواست حضرت امیرالمومنین (ع) را به عنوان جانشین بعد از خویش معرفی کند منافقان گفتند چشمان پیامبر (ص) مانند چشم دیوانگان است و نزدیک بود حضرت را چشم بزنند، که جبرئیل این آیه را نازل کرد.

اما این روایت با آیه سازگاری ندارد و نمی‌تواند به عنوان سبب نزول آن مطرح باشد زیرا در آن صورت آیه مدنی خواهد بود در صورتی که سیاق آیه مکی است و «سوره نیز به اتفاق مفسران مکی است»، (طبری، ۱۹۱۸/۷) و کسی آن را مدنی معرفی نکرده است. از سوی دیگر در بین این روایاتی که این داستان را بیان می‌کنند اختلافی وجود دارد مبنی بر اینکه در برخی از روایات آمده است فتلا جبرئیل مانند: «محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسين بن أحمد المالكي، عن محمد بن عيسى، عن يونس ابن عبد الرحمن، عن عبد الله بن سنان، عن الحسين الجمال، قال حملت: أبا عبدالله (عليه السلام) من المدينة إلى مكة، فلما بلغ غدیر خم نظر إلى، و قال: «هذا موضع قدم رسول الله (صلى الله عليه و آله) حين أخذ بيد علي (عليه السلام) و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، و كان عن يمين الفسطاط أربعة نفر من قريش - سماهم لي - فلما نظروا إليه و قد رفع يده حتى بان بياض إبطيه، قالوا: انظروا إلى عينيه، قد انقلبنا كأنهما عينا مجنون، فأتاه جبرئيل فقال: اقرأ و إن يكاد الذين كفروا ليزلقونك بأبصارهم لَمَّا سَمِعُوا الذُّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (حسينی استرآبادی، ۶۸۸، بحرانی، ۴۶۴/۵).

این روایت بیان می‌کند که این آیه در آن زمان و مکان تلاوت شده است، نه اینکه نازل شده باشد. البته گاهی در بیان شان نزول آیات دیگر نیز این اشتباه مفسران دیده می‌شود که فتلا را با فنزل یکی دانسته و پنداشته‌اند که آیه در آن موضع نازل شده است، در صورتی که سبب نزول آیه واقعاً این اتفاق نبوده است. پس این روایت نیز مانند بسیاری از روایاتی که در شأن نزول آیات دیگر آمده است نمی‌توان شأن نزول آیه باشد.

اما همان‌طور که این روایت بیان می‌کند این آیه نیز برای در امان ماندن پیامبر(ص) از چشم‌زخم منافقان و مخالفان است همان‌طور که در سایر تفاسیر نیز به این خاصیت و چشم‌زخم اشاره شده است. اما علامه طباطبایی درباره این روایات که به مسئله ولایت برمی‌گردد این گونه می‌گوید که: این‌گونه روایات جنبه جری و تطبیق و مصداقی بر حکم کلی دارد، نه اینکه تفسیر آیه باشد (طباطبایی، ۶۵۱/۱۹).

برخی از نظرات تفسیری دیدگاهی متفاوت را بیان می‌دارد؛ مانند دیدگاه جبائی که ادا کرده‌اند، مقصود آیه چشم‌زخم نبوده است، زیرا چشم‌زخم زمانی است که انسان شی را نیکو بداند و در مقام استحسان و خوشایند بودن آن شی باشد. در صورتی که نظر و نگاه این قوم به پیامبر اکرم (ص) از روی عداوت، دشمنی و بغض و حسد بوده است نه از روی محبت و دوست داشتن (طوسی، ۹۲/۱۰، ابن جوزی، ۳۲۷/۴، ابن قتیبه، ۴۱۱/۱). اما فخررازی در جواب جبائی این‌گونه می‌گوید: این دلیلی که ذکر شده ضعیف است و کینه و بغض آنها نسبت به حضرت مربوط به کلام حضرت و فصاحت و بلاغت آیات قرآن کریم بوده است که این امری نیکو و پسندیده‌ای است (فخررازی، ۶۱۹/۳۰). علاوه بر این عده‌ای معتقدند که چشم‌زدن به پیامبر(ص) از روی استحسان و تعجب است نه از روی کراهت؛ زیرا در ادامه آیه با نسبت دادن جنون به حضرت، هنگامی که قرآن را می‌شنیدند، همراه بوده‌است (قشیری، ۶۲۳/۳، قرطبی ۲۵۴/۱۹). از نظر آیت الله معرفت در این آیه سخن از چشم کردن نیست، زیرا چشم کردن، هنگامی است که منظره‌ای خوشایند باشد نه نفرت‌انگیز و ناخوشایند، و آیه صراحت دارد که نگاه‌های تند ایشان وقتی بود که ذکر را می‌شنیدند، آن هم با خشم و نفرت، چنان‌که در پی آن او را آماج دشنام‌ها و فحش‌ها و اتهام ناروای دیوانگی می‌ساختند. چگونه می‌توان گفت از سر حسادت حضرت را چشم می‌زدند؟ و این مطلب چگونه با سیاق آیه سازگار است؟ (معرفت، ۲۸۰).

نتیجه‌گیری

برای بدست آوردن نظر صحیح درباره شان نزول یک آیه و بررسی معنای آن لازم است که علاوه بر مطالعه معنای لغوی و شناسایی اعراب آن آیه، آرا و نظرات تفسیری مفسران را درباره آن آیه بررسی نمود تا بتوان نظر صحیح قرآن کریم را درباره یک موضوع بدست آورد و یا شان نزول یک آیه را باز شناخت.

آیه «و إن یکاد» (آیه ۵۱ سوره قلم) یکی از آیاتی است که بسیار به آن استناد شده و گاه از آن نتایج می‌گیرند که آیه درباره نرسیدن چشم‌زخم به پیامبر اکرم (ص) بوده است و برای دفع چشم‌زخم از آن استفاده می‌شود. پژوهش به عمل آمده بر آن بوده است تا با بازشناسی آراء تفسیری مفسران شیعه و سنی و بررسی شأن نزول‌های ذکر شده در ذیل آن آیه و با رویکرد و سنجش براساس نظرات تفسیری دو مفسر بزرگ، علامه طباطبایی و سید قطب، به حقیقت معنای آیه دست یابد.

در مطالعات انجام شده و بررسی تفاسیر شیعه و سنی، روایات تفسیری به سه دسته تقسیم می‌شود: گروه اول بیان کننده داستانی هستند که بنی‌اسد قصد آسیب به حضرت را داشتند و می‌خواستند حضرت را چشم بزند و جبرئیل این آیه را نازل کرد تا حضرت از گزند آنان در امان بماند. گروه دیگری از تفاسیر بیان‌گر این نکته هستند که مخالفان و مشرکان در مقابل شنیدن آیات قرآن کریم و دیدن اعجاز (فصاحت و بلاغت) قرآن به شدت خشمگین شده، و با نگاهی سرشار از کینه و دشمنی و عداوت قصد آسیب رساندن به حضرت را داشتند که این آیه نازل شد. گروه سوم از روایات تفسیری این‌گونه است که؛ آیه در روز غدیر نازل شد زمانی که پیامبر اکرم (ص) دست حضرت علی(ع) را به نشان جانشینی خویش بالا بردند عده‌ای از منافقان گفتند به چشمان پیامبر نگاه کنید مانند چشم دیوانگان است. پس این آیه نازل شد. همان‌گونه که در مطالب قبلی نیز بدان تصریح شد گروه اول و سوم نمی‌توانند بیان‌گر تفسیر کامل آیه باشد، زیرا در دلالت ناقص و ناتمام و همچنین مخالف معنای لغوی کلمه لیزلقونک هستند. و برخی مانند روایت گروه سوم مخالف سیاق قرآن کریم و اجماع مفسرین بر مکی بودن آیه است.

بنابراین می‌توان گفت براساس دیدگاه دقیق و موشکافانه علامه طباطبایی و سید قطب؛ مخالفان حضرت در مقابل شنیدن آیات قرآن کریم قصد جان ایشان را داشتند و با دادن نسبت‌های ناروا مانند مجنون بودن قصد داشتند ایشان را از مقام خود دچار لغزش کنند و ایشان را در رسیدن به هدف والای خود که همان دعوت به توحید بود منصرف گردانند. این معنا با معنای لغوی کلمه لیزلقونک، مکی بودن آیه، سیاق آیه ... سازگاری بیشتری دارد. این معنا عام‌تر از نظر گروه اول است و ممکن است شامل آن نیز باشد و نمی‌توان چشم‌زخم را رد کرد چون دلیل عقلی برای رد آن وجود ندارد اما این‌گونه نیست که آیه بیان‌گر معنای چشم‌زخم باشد.

کتابشناسی

۱. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *غریب القرآن*، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۹. اصفهانی (مجلسی دوم)، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، مؤسسه للطبع و النشر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. اصفهانی (مجلسی اول)، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۵. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. جزی غرناطی، محمد بن احمد، *التسهیل لعلوم التنزیل*، شرکت دارالرقم بن ابی الارقم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۱۹. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، *تأویل الآيات الظاهرة*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. حقی بروسوی اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۲۱. درویش محیی‌الدین، *اعراب القرآن و بیانه*، دارالارشاد، سوریه، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. دعاس، حمیدان قاسم، *اعراب القرآن الکریم*، دارالمنیر و دارالفارابی، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۲۳. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و ...*، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، بیروت، قاهره، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، *تلخیص البیان عن مجازات القرآن*، بی تا.
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. همو، *تفسیر الجلالین*، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۲۸. شبر، سید عبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*، مکتبه الألفین، کویت، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، دفتر نشر داد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۳۰. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدر*، دار ابن کثیر و دارالکلم الطیب، دمشق بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. طباطبایی، سید محمدحسین، *تفسیر المیزان*، به ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲
۳۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۵. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۷. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

۳۸. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۳۹. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۴۰. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، دارالمصریه للتألیف و الترجمة، مصر، چاپ اول، بی تا.
۴۱. فراستخواه، مقصود، *قرآن، آراء و نظرات گوناگون*، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰، ۱۳۷۶.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، انتشارات هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۴۳. فضل الله، سیدمحمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، دارالملاک للطباعة و النشر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. فیض کاشانی، محمد، *الوافی*، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، اول، ۱۴۰۶ ق.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
۴۶. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *لطایف الاشارات*، الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر، چاپ سوم.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۴۸. کاشانی، ملا فتح الله، *زبدة التفاسیر*، بنیاد معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۴۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، تهران، اول، ۱۴۰۲ ق.
۵۰. معرفت، محمدهادی، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۵ هـ. ش.
۵۱. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۵۲. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۵۳. نووی، جاوی محمد بن عمر، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۵۴. واحدی، علی بن احمد، *اسباب النزول*، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.